



جبران خلیل جبران  
ترجمه نجف دریابندری



**KetabTala**



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

جبران، جبران خلیل، ۱۸۸۳-۱۹۳۱. *Gibran, Gibran Khalil*  
پامیر و دیوانه / جبران خلیل جبران: (ترجمه) نجف دریابندری؛ با پیش‌گفتار  
مترجم. — تهران: نشر کارنامه، ۱۳۷۷.  
۲ ج. در یک مجلد (۲-۳ ص) — (کارنامه ادبیات: ۲)

ISBN 978-964-431-021-8

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار).

این کتاب ترجمه کتاب *The Prophet* و کتاب *The Madman* است.  
هر یک از کتاب‌های این مجموعه به طور جداگانه توسط مترجمان دیگر و  
با عنوان‌های مختلف ترجمه شده است.

مندیجات: کتاب اول- پامیر: صص [۳۷]-۱۴۰.

— کتاب دوم، دیوانه: صص [۱۲۱]-۵۰۳.

۱. شعر منشور آمریکایی — ترجمه شده به فارسی. ۲. شعر عرفانی.

الف. دریابندری. نجف. ۱۳۰۸-۱۳۹۹. مترجم. ب. عنوان. ج. عنوان: دیوانه.

۸۱۱/۵۲

۲۵۲۵۱۲/۲ پ ۲ پ ۸۷

ص ۲۸۱ ج

۱۳۷۷

۱۳۷۷

۱۵۷۶۹-۷۷ پ

کتابخانه ملی ایران

## پیا صیر و دیوانه

تولدتاً هیران، حلیل هیران • ترجمه نجف دریابندری

*The Prophet & The Madman by Kahlil Gibran*

کتاب پیا صیر از روی آوازه و غنچین چاپ متن انگلیسی این اثر - انتشارات هایتن - لندن ۱۹۷۴. به فارسی ترجمه شده است.  
و کتاب دیوانه از روی چاپ متن انگلیسی این اثر - انتشارات هایتن - لندن ۱۹۷۴. به فارسی ترجمه شده است.



آماده سازی: کارگاه نشر کارنامه  
واحد ویرایش: مهرداد خاکزاد و مجید رحیمی  
حروف چینی و صفحه آرایی: شهلا شمس و عادل ششایی  
واحد گرافیک: 12 استودیو دوازده و دوازده  
عسل کواچی و عمیر درختانی

تصویر آرایشی اول فصل‌ها و روی جلد (پرواز) اثر مرشدک بزرگک نیا  
خط و طرح روی جلد: نجف دریابندری  
تنظیم و اجراء روی جلد: روزبه زهراس و کیانوش لطیفی

ناظر چاپ: محسن حلیفی  
لیتوگرافی: فریاد گویا  
چاپ: آسانه  
مصاحفی: سن

چاپ اول: قطع رقعه - ۱۳۷۸  
چاپ هشتم: برنجم چاپی - جلد و نیم قطع رقعه - بهار ۱۳۸۱ - ۱۱۰۱ نسخه

### پیشگفتار

همه طوری چاپ و نشر این اثر انحصاراً برای نشر کارنامه محفوظ است.  
هرگز نه ایستاده از کتاب آرایشی و عناصر آرایشی این کتاب اکیداً ممنوع است. همچنین هر نوع استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن  
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، کتاب صوتی و الکترونیک و نشر در فضای مجازی) کلاً و برآورد ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

### مراکز پخش و فروش:

پخش کارنامه: خدایان شهید پاهنر (تهران)، شماره ۱۳۴ - تلفن: ۰۲۱۷۷۹۸۵ - ۰۲۱۷۷۹۸۶ / ۰۲۱۷۷۹۸۷  
فروشگاه بزرگ شهر کتاب تهران | با همکاری نشر کارنامه: خدایان شهید پاهنر (تهران)، شماره ۱۳۷  
تلفن: ۰۲۱۷۷۹۸۶ • فکس: ۰۲۱۷۷۹۸۷

### پیشگفتار

نشر کارنامه: خدایان شهید خاکی میرزا (تهران)، شماره ۱۳۶ - واحد یک - تهران، ۰۲۱۷۷۹۸۵۳۲۹ - تلفن: ۰۲۱۷۷۹۸۵۳۲۳۰

۱۵	پیش‌گفتار مترجم
۳۷	کتاب اول: پیامبر
۳۹	_____ آمدنِ کشتی
۴۸	دربارهٔ مهر
۵۲	دربارهٔ زناشویی
۵۴	دربارهٔ فرزندان
۵۶	دربارهٔ دَهِش
۶۰	دربارهٔ خوردن و نوشیدن
۶۲	دربارهٔ کار

۱۷۱	ستاره شناس
۱۷۲	سه مورچه
۱۷۴	گورکن
۱۷۵	چشم
۱۷۶	شهر مبارک
۱۷۹	خدای خوب و خدای بد
۱۸۰	« شکست »
۱۸۲	شب و دیوانه
۱۸۵	چهردها
۱۸۶	دریای بزرگ تر
۱۸۹	مصلوب
۱۹۱	دوقفس
۱۹۲	خواهش بزرگ
۱۹۴	چنین گفت تیغهُ یک گیاه
۱۹۵	روی پله های معبد
۱۹۶	دو مرد دانشمند
۱۹۷	هنگامی که اندوه من به دنیا آمد
۱۹۹	و هنگامی که شادی من به دنیا آمد
۲۰۱	« جهان کامل »

ای مردمانِ اُرفالِس، شما می‌توانید  
دُهل را در پلاس بپیچید و سیم‌های  
ساز را باز کنید، اما کیست که بتواند  
چکاوک را از خواندن باز دارد؟

— فصل قانون

«نپرسید کشورتان چه کاری برای شما می‌تواند بکند،  
بپرسید شما چه کاری می‌توانید برای کشورتان بکنید.»

این سخنان بخشی است از نطقی که جان اف کندی در مراسم  
تحلیف ریاست جمهوری ایالات متحده در سال ۱۹۶۱ ایراد  
کرد، و سپس به اندازه‌ای شهرت یافت که امروز برخی از  
مردم امریکا آن را به صورت کتیبه به دیوار خانه خود  
می‌آویزند.

اما حقیقت این است که این دو جمله نزدیک  
پنجاه سال پیش‌تر در مقاله‌ای در یک روزنامه عربی چاپ  
لبنان آمده بود، و نویسنده آن جوان گمنامی بود به نام

جبران خلیل جبران، که بعدها در آمریکا به سبب نوشتن چند اثر شعرگونه و عرفان آمیز به زبان انگلیسی شهرت فراوان یافت. مهم ترین این آثار کتاب کوچکی است به نام پیامبر، که از سال انتشارش، ۱۹۲۳، تا کنون همیشه در میان خوانندگان زبان انگلیسی دست به دست گشته است و به بیشتر زبان های دنیا بارها ترجمه شده (در زبان فارسی، گذشته از ترجمه حاضر، مترجم دوازده ترجمه از این کتاب دیده است).

در آن جمله ای که از زبان کندی معروف شد خطاب نویسنده به جوانان آزادی خواه سرزمین های عربی است که در آن هنگام زیر فرمان امپراتوری عثمانی بودند و برای به دست آوردن استقلال تلاش می کردند. روشن است که جبران جوان هم در آن مبارزه مشارکت داشته است.

اما نکته ای که از خواندن آن مقاله و سایر مقالات سیاسی جبران خلیل جبران برمی آید این است که لحن کلام نویسنده سیاسی و روزنامه ای (ژورنالیستی) نیست؛ کلام او کلام شاعر و عارفی است که وارد سیاست شده است و گویی از روی ناچاری مقاله سیاسی می نویسد. برای نمونه، او جنبش استقلال طلبی سرزمین خود را چنین توصیف می کند:

«درخاورمیانه بیداری خواب را نهیب می زند.

این بیداری پیروز خواهد شد، زیرا سردارِ آن  
خورشید است و لشکرش سپیده دم.»

یا:

« آنگاه که بهار سرودِ خود را سرمی دهد، مردگانِ  
زمستان برمی خیزند،  
کفن را دورمی اندازند و به پیش می تازند.»

این سطرها را می توان در آثار بعدی جبران از جمله  
پیامبر گنجانند، بدون آن که وصلهٔ ناجوری به نظر برسند.

جبران خلیل جبران — که بعدها در امریکا به نام کوتاه شدهٔ  
«خلیل جبران» معروف شد — در سال ۱۸۸۳ در دهکدهٔ  
کوهستانی سرسبزی به نام بِشْرَی در شمال لبنان در یک  
خانوادهٔ مسیحی مارونی به دنیا آمد. مارونی ها پیروان فرقه ای  
از مذهب کاتولیک هستند که در قرن پنجم میلادی، پس از  
رخ دادن انشعاب در کلیسای بیزنطیوم (روم شرقی)، به دست  
راهبی به نام مارون قدیس پی ریزی شد و در خاور میانه  
گسترش یافت. امروز بیشتر مسیحیان عرب از این فرقه اند.  
روحانیان کاتولیک مارونی برخلاف روحانیان کاتولیک



رومی حق ازدواج دارند، و مادر جبران خلیل دختر بی سواد  
یک کشیش مارونی بود. پدر جبران، که او هم خلیل جبران نام  
داشت، مرد مسؤولیت‌ناشناسی از کار درآمد و خانواده‌اش را  
فقیر و بی سرپرست گذاشت.

تحصیلات جبران هم در کودکی ناگزیر فقیرانه بود و  
کما بیش به خواندن ترجمه عربی کتاب مقدس و فرا گرفتن مبادی  
مسیحیت به زبان سریانی نزد کشیش دهکده منحصر می‌شد.  
جبران تحصیلات جدی‌تری نه چندان مفصل خود را بعدها  
در امریکا - و نیز در سفر چهارساله‌ای به لبنان - انجام داد.

تا پیش از پایان جنگ جهانی اول سرزمین لبنان، مانند سایر  
سرزمین‌های عربی، جزئی از امپراتوری وسیع عثمانی بود.  
مردم سرزمینی که در آن زمان «سوریه بزرگ» نامیده می‌شد و  
سوریه امروزی و فلسطین و لبنان را در بر می‌گرفت از اواسط  
قرن گذشته تلاش خود را برای استقلال آغاز کرده بودند، ولی  
آن تلاش به سبب دوگانگی میان مسیحیان و مسلمانان عرب،  
به ویژه در خاک لبنان، با پیچیدگی و ناآرامی همراه بود.  
یکی از موجبات این وضع آن بود که قدرت‌های اروپایی  
می‌خواستند جنبش استقلال را در جهت منافع خود و نهایتاً  
دست‌گذاشتن روی مستملکات عثمانی هدایت کنند، و برای

این کار آتش کش مکش های داخلی میان مردم لبنان را دامن می زدند. این آتش پس از تجزیه امپراتوری عثمانی و افتادن لبنان به چنگ امپراتوری فرانسه خاموش نشد، و چنان که می دانیم پس از جنگ جهانی دوم بیشتر زبانه کشید و در سه دهه بعد ویرانی و خون ریزی فراوان به بار آورد. از این رو برای آن عده از روشن فکران لبنان که از قید کینه و تعصب فرقه ای و مذهبی آزاد بودند دست یافتن به استقلال همراه با صلح و صفا در داخل خاک لبنان هدف بسیار مقدسی به شمار می رفت. جبران خلیل جبران یکی از این گونه روشن فکران بود. او با آن که در دوازده سالگی همراه با خانواده اش به امریکا مهاجرت کرد و به تابعیت امریکا درآمد، همیشه خود را لبنانی می دانست و با مردم لبنان همدردی داشت. پس از درگذشت جبران در چهل و هشت سالگی، در سال ۱۹۳۱، این مردم جسد او را به کشورش بازگرداندند و پس از تشییع جنازه دو روزه ای او را در دهکده زادگاهش به خاک سپردند. امروز نام و آثار جبران خلیل جبران در ردیف افتخارات مردم لبنان است.

رفتن خانواده جبران به امریکا جزئی بود از یک موج مهاجرت تاریخی که در سال های پایان قرن گذشته بر اثر رکود اقتصادی و بی کاری وسیع ناشی از باز شدن کانال سوئز

در خاورمیانه پیش آمد؛ زیرا که با باز شدن این آبراهه در سال ۱۸۶۹، ساختار اقتصادی همه سرزمین‌هایی که در مسیر کاروان‌های بازرگانی میان شرق و غرب قرار داشتند - یعنی سراسر امپراتوری عثمانی - فروریخت؛ همه کسانی که کسب و کارشان به نحوی با رفت و آمد این کاروان‌ها بستگی داشت ناگهان بی‌کار شدند و بسیاری از آن‌ها در جست و جوی کار ناگزیر جلای وطن کردند. مادر خلیل جبران با خانواده بی‌سرپرستش به خیل مهاجران امریکا پیوست و در تابستان سال ۱۸۹۵ به نیویورک رسید، و سپس در محله عرب‌نشین و فقیر جنوب شهر باستن ساکن شد. این مادر با دست‌فروشی و دوره‌گردی، و سپس با دکان‌داری، نان خانواده‌اش را درمی‌آورد. از خانواده او جبران تنها بچه‌ای بود که توانست به مدرسه برود و سواد بیاموزد. دو خواهر او بی‌سواد و اسیر سنت‌های جامعه عربی باقی ماندند. این بی‌گمان یکی از موجباتی بود که بعدها جبران را به جبهه دفاع از آزادی زنان، چه در لبنان و چه در امریکا، کشاند.

در سال ۱۸۹۸ خلیل جبران، با آن که هنوز تحصیلات انگلیسی‌اش به جایی نرسیده بود، برای آموختن زبان و ادبیات عربی و فرانسوی به لبنان برگشت و تا ۱۹۰۲ در آنجا ماند. در این سال‌ها استعدادهای او در زمینه نویسندگی و

طراحی رفته رفته آشکار شد و شخصیت خاص او شکل گرفت — جوانی با موی بلند و لباس غیر متعارف و روحیه و رفتار شیدا و شاعرانه، شیفته صلح و صفا، بیزار از ستم حکومت عثمانی و بیگانه از تعالیم کلیسای کاتولیک. این جوان در آخرین سال اقامتش در لبنان با همکاری دوستی به نام یوسف الحویک مجله‌ای به نام *المثارة* دایر کرد؛ در این نشریه بود که نخستین نوشته‌های عربی و طرح‌های سیاه‌قلم او منتشر شد.

در بهار سال ۱۹۰۲ او برای پیوستن به خانواده‌اش به امریکا برگشت، ولی یک ماهی پیش از رسیدن او خواهر چهارده ساله‌اش سلطانه، که جبران به او بسیار دل بسته بود، از بیماری سل درگذشت. این مرگ، و مرگ‌های دیگری که از آن پس به فاصله‌های کوتاه در خانواده جبران پیش آمد، آن حالت شیدایی و پریشانی خاص او را تشدید کرد. از طرف دیگر، استعدادهای ادبی و طراحی جبران، که در نظر روشن‌فکران و هنرمندان شهر باستن تازه و غریب می‌نمود، این شاعر جوان شوریده‌رنگ را انگشت‌نما کرده بود، و در این میان زن شاعر و نویسنده‌ای به نام جوزیفین پیبادی، که چند سالی هم از جبران بزرگ‌تر بود، سخت دل بسته او شد. این زن منظومه کوتاهی در توصیف زندگی جبران در دهکده پشّری — به صورتی که خود او تصور می‌کرد — نوشت.

دخلی چوان از جریانت فکری مطربزمین در عوراً جوانی خود برکنار نیوده  
است. پیامبر او در باراً همه مسائل حاد جامعه (مانند کار، داد و ستد، قانون،  
آزادی، شادی و اندوه، طوری و بدی، دیانت...) سخن میگوید. همه این سخنان  
در این پایه استوارند که برشت انسان دائماً خوب است. و دشواریهای زندگی او  
از اینجا ناشی می‌شوند که او هنوز تعارض‌های اساسی زندگی را به جا نیآورده،  
و ماهیت کار و نظام زندگی را چنان‌که باید درنگون نکرده است.

— از پیش‌گفتار مترجم



ISBN 978-964-431-021-7



9 789644 431021